

وظایفشان است. اما ایده آلیستها " جهنداری " را شکلی از عینیت روح، خدا، تقدیر (برنامه‌ی از پیش تعیین شده)، یا به قول هگل " شعور مطلق " و به اصطلاح آقای رجوی " قوه‌ی عاقله " می‌دانند. برای آقای رجوی، کار جهان از ازل (آفرینش) تا ابد (معاد) به وسیله‌ی خدا برنامه‌ریزی شده است؛ و الهیات مجاهدین در این فرمول ساده‌ی مذمبی: " از خداییم و به او باز می‌گردیم "، در سیستم متافیزیکی توحید - نبوت - معاد، " تبیین " شده است. او، با متدولوژی متافیزیکی، تعاریف من در آوردی، " انسان گونه سازی " (آنثروپومورفیسم) و مشاطه‌گری خاصی، " جهنداری " را به معنی وجود " قوه‌ی عاقله " ای در ورای پدیده‌ها و نه در خود آنها برای بقا به‌کار می‌برد. او مترادفات " جهنداری "، از جمله " تضمین مقصود "، " نظم کلی " و مانند‌ای اینها را جانشین دگم مذمبی تقدیر یا " از پیش تعیین شدگی " قرار می‌دهد و " از طریق بحث‌های کلامی و استدلال‌ات عقلی " مقصد شناسانه‌ی (تیلیولوژیک) افلاطونی، وجود خدا را استنتاج می‌کند.^۲

متدولوژی متافیزیکی مجاهدین

آقای رجوی، در کتاب تبیین جهان ۸۷۲ صفحه‌ایش، به جای کاربرد متدولوژی دیالکتیکی، که علل تکامل عر پدیده را بررسی می‌کند، به ترفند‌های متافیزیکی دست می‌زند تا سیستم‌های التقاطی از جمله " جهنداری " را سر عم بندی کند. فقط خلسه‌ی مذمبی است که ایشان را قادر کرده است تا افسانه‌ی عتیق سامی " آفرینش " را که " به زبان قابل فهم آن روز " ^۱ بوده با " دست آورده‌ای علمی " مبتدل (وولکاریزه) شده‌ی امروزی مخلوط کند: " دیدیم که در سایه‌ی دست آورده‌ای علمی، ما امروز می‌توانیم جهت اصلی راغی را که آفرینش در این مدت پیموده - یعنی آن مسیر و نظم کلی را - تشخیص بدیم. " ^۲ باید از ایشان پرسید که در کجای علوم، " آفرینش "، که يك اسطوره‌ی کهن سامی است، کاربرد دارد؟ اصولاً، یکی از " دست آورده‌ای علمی " همانا بیرون انداختن افسانه‌ی " آفرینش " از کستره‌ی علوم

است! در این افسانه، ارگانیسما از طریق ضد علمی " امر " به طور خلق الساعه و غیر تکاملی آفریده شده‌اند. دیگر این که " مسیر و نظم کلی "، که از پیش تعیین شده و به سوی خدا است، خود مخالف کوشش‌های انسان‌های جوینده و پیونده است، که برای تغییر جهان در تلاشند. اصولاً، در طول تاریخ، می‌توان دید که تحت حاکمیت مذمب چگونه دانشمندی چون رازی، ابن سینا، کیلر، گالیله و غیره تحت پیگرد و فشار قرار داشتند. اگر در قرون سوم تا هفتم عجری علوم در ممالک اسلامی شکوفان شد، به خاطر بسط تجارت، نابودی کتابخانه‌های " کافران " در حمله‌ی مسلمانان و سپس امتزاج فرعنکهای مختلف با ترجمه‌های آثارشان به زبان واحد عربی و وجود ملوک الطوائفی غیر متمرکز - که فرار دانشمندان را از خطه‌ای به منطقه‌ی دیگر میسر می‌کرد - بود. علوم زمانی رشد واقعی کردند که جدایی مذمب و دولت در حاکمیت‌های بورژوایی و سپس سوسیالیستی تثبیت شد. برای مثال، در جامعه‌ی فعلی ایران، که بورژوازی وابسته‌ی آن خود خرافی است، مذمب یکی از عوامل ترمز کننده‌ی رشد علوم است. از این رو، کشورهایی از نوع ایران يك دانشمند به عرصه‌ی جهانی نمی‌توانند عرضه کنند؛ در حالی که صدعا شاعر، عنرمند و نویسنده دارند.

یکی از ترفند‌های متافیزیکی آقای رجوی به دست دادن تعریف‌های من در آوردی برای برخی واژه‌ها است که آنها را از محتوای قراردادی - تاریخی‌اش تهی می‌کند. ایشان، با این کار، این واژه‌ها را نه بیانگر پدیده‌ها بلکه معرف نظریات خویش می‌کند. او گاهی عم کلمات را " به طور لغوی " معنی می‌کند. نمونه‌ی اول، واژه‌ی " جهنداری " است که ایشان، به دلخواه خود، آن را به معنای " نظم مشخص " ^۱ و مترادف با " از پیش تعیین



شدگی^۷ جا می‌زند. نمونه‌ی دوم عم در این نقل قول دیده می‌شود: "تکامل به معنی دقیق کلمه یعنی، گرایش به سوی کمال، یعنی / اینکه / از پیش قرار بوده که مثلاً از توی ابر عیدروژنی انسان بیاید"^۸!

اما معنی قراردادی - تاریخی جهتداری " انطباق عضو (فرم) با وظیفه (فونکسیون) "^۹ و تکامل " انتخاب طبیعی بر اساس تغییرات ژنتیکی گروهی در محیطی متغیر "^{۱۰} است. آقای رجوی مقوله‌های علمی را مشخصاً "به معنی دقیق کلمه" تعریف می‌کند و سپس نتایج علمی را که بر اساس تعاریف قراردادی - تاریخی کلمات است مشمول تعاریف من در آوردی - مذهبی خود می‌کند، که تنها می‌تواند تفننی روشنفکرانه یا فریبی مشاطه‌گرانه باشد. در واقع او، با این ترفند، مفهوم یک مقوله‌ی ایده‌آلیستی را به یک واژه علمی می‌دهد - یعنی "می‌بخشد" - بدون این که واژه‌ی ایده‌آلیستی را نام ببرد. نمونه‌ی این کار او از قلم انداختن واژه‌ی " تقدیر " و بخشیدن معنای آن به واژه‌ی " جهتداری " است. او در اینجا تقدیر را - که " جهتداری " متافیزیکی یعنی " سمت الهی " است که ورای عر دیده و برای بازگشت به خداست - با جهتداری علمی که در خود دیده زنده و برای بقای آن است یکی می‌گیرد. ترفند دیگر او شیوه‌ای است که " انسان گونه‌سازی " (آنتروپومورفیسم) نامیده می‌شود. با این کار، او خصوصیات حیاتی - اجتماعی را به جمادات نسبت می‌دهد تا " جهتداری " را به کل پیروسی دیدید آمدن جهان تعمیم دهد: " جهتداری در قلمرو معدنی، آلی، حیاتی، اجتماعی "^{۱۱} به چشم می‌خورد. اما، در قسمت آخر این مقاله، در تعریف ماتریالیستی جهتداری، خواص دیدید که دو مقوله‌ی اولی یعنی معدنی و آلی جهتدار نیستند، زیرا تحت قوانین فیزیک و

شیمی قرار دارند. همچنین، خواص دیدید که انسان گونه سازی يك خصیصه از جهان نگری مذهبی است که جهتداری را تجلی شعور الهی می‌داند. این معنای متافیزیکی " جهتداری " در آثار ارسطو و سپس لایبنیتز و عگل (با جنبه‌هایی از دیالکتیک) نیز دیده می‌شود.^{۱۲} با این شیوه‌های متافیزیکی است که آقای رجوی با از قلم انداختن مقوله‌های مذهبی و کاربرد واژگان شبه علمی پدید آمدن جهان، حیات، انسان و تکامل تاریخ را " از ابتدا تا انتها "^{۱۳} تقدیری (از پیش تعیین شده) و جهتدار قلمداد می‌کند.

دیدیم که آقای رجوی چگونه، با برداشتهایی مبتذلانه از علم " جهتداری " را چون حکمی مذهبی برای چهار پیروسی معدنی، آلی، حیاتی و اجتماعی صادر می‌کند تا جهان را از ازل تا ابد " جهتدار " و تحت امر " قوه‌ی عاقله " قلمداد کند. خرده بورژوازی شکاک ما، با احتیاط، وجود متافیزیکی خدا را در " دست آورد های علمی "، بدون ارایه‌ی هیچ دلیلی و فقط با صدور حکم، بسته بندی می‌کند: " از روز اول، از ابر عیدروژنی تا امروز و تا بعد، بلا تردید تکامل برگشت ناپذیر و جهتدار بوده است."^{۱۴} ما، در آخر این قسمت این مقاله، دلایلی ارایه می‌دهیم که تکامل جهتدار نبوده است و، در شجره‌ی تکامل، شاخه‌های گور که تکامل نیافته‌اند نیز وجود دارند و حتی برخی از ارکانیسم‌هایی که از آب بیرون آمده و تکامل یافته‌اند دوباره به آب برگشته‌اند. آقای رجوی، با شکاکیت یک جوان شیعه‌ی کتاب خوانده، ادامه می‌دهد: " مثل اینکه گویا قوه‌ی عاقله‌ای در کار است، که با نظم و دیسیپلین خاص و قاطعی، قدم به قدم جریان را می‌برد. سرگردانی و این طرف و آن طرف رفتن در کار نیست."^{۱۵} ما با شیوه‌ی آخوندی انشای ایشان کاری نداریم. فقط می‌پرسیم که این " قوه‌ی عاقله " چرا خمینی را از یاریس به

تهران و آقای رجوی را از تهران به پاریس " قدم به قدم " می‌برد! مثل اینکه گویا قوه‌ی عاقله‌ای در کار " نیست! آقای رجوی، سرانجام، مشخصاً " جهتداری " اسلامی را، که عمان تقدیر است، با اوراد عربی آمیخته و همچون " علمای " مشهد و قم با کلمات بی‌محتوا آن را سرعم بندی می‌کند. توجه باید داشت که منظور او از واژه‌ی " علم " عمان علم به معنای " علمی " آن (Science) نیست، بلکه چیز بینابینی در میان الهیات و علم است: چنانکه در ایران " علما " و " علم " خاصه حوزه‌ی " علمیه " ی قم است. " علم " آقای رجوی عم در عمین مایه‌ها است، که، البته، با ترجمه‌ی فارسی چند کتاب " علمی " وولکاریزه شده‌ی چاپ موسسه‌ی علمی و شرکای تهران التقاط یافته است. اما " جهتداری " قرآنی آقای رجوی:

" از نظر قرآن این جهت داشتن مطلق است. از ابتدا تا انتها، از ابر عیدروژنی تا جامعه‌ی بی‌طبقات توحیدی ... ' خلقت لاجلک و خلقتک لاجلی ' / اشیا را به سمت تو، و تو را به سمت خودم آفریدم / ... از روز اول نیز جهتی، سمتی، عدفی، مقصدی، غرضی و عدایتی در کار بوده است."^{۱۶}

آقای رجوی، به جای توجه به مفاهیم و واقعیات مربوط به آنها، به مترادف پردازی و به جای بررسی مشخص واقعیات به یافتن شباهت‌های کلامی و صوری بین واژه‌ها پرداخته و به دعا خواندن خود در مورد تقدیر بدون ذکر آن ادامه می‌دهد:

" سیر و جهت گیری همه‌ی اشیا به جانب خدا ... ' انالله و انا الیه راجعون ' / از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم / ... ' و الی الله المصرا ' / آل عمران ۲۸، بازگشت به جانب اوست / ... و لله یسجد من فی السموات و الارض طوعا و

کرها / رعد ۱۵ / عرچه از آسمانها و زمین است خواه ناخواه به جانب او روان، در سجد و سرسپار مستند. جایی عم که صحبت از تسبیح می‌کردیم، گفتیم که عمه چیز به جانب خدا شناور است ... به طور اعم، چه بخوایم و چه نخوایم، امور در جهت خداست و به سوی خدا سیر می‌کند ... همه چیز در سمت خدا جریان دارد.^{۱۷}

در الهیات مجاهدین، اجمالا باید گفت "انتخاب طبیعی" داروین در اسم و نظریات ایده‌آلیستی (مارک مبنی بر گزایش ذاتی در موجود زنده به سوی اکل در محتوای به کار گرفته شده است. این نظریه، همانند دیگر نظریات ایده‌آلیستی، مبتنی است بر پیش فرض یک مقصد غایی (finalistic) و مفروضات مقصد شناسانه، و برای جهان برنامه‌ای از پیش تعیین شده یا "جبری" یا تقدیری، یا به زبان آقای رجوی "چه بخوایم و چه نخوایم"، در نظر می‌آورد؛ و از این رو، مانند دیگر نظریات مذمعی، "جبرا" تنها با استمداد از مکانیسم ماوراءالطبیعی و از طریق "استدلالات عقلانی" می‌تواند وجود خدا را استنتاج کند. امکان وجودی چنین مکانیسمی از طریق یافته‌های بیولوژیک مولکولی کلا و کاملا نفی می‌شود. به قول ژاک مونود، ماده‌ی ژنتیکی ثابت است / "اکمل" نمی‌شود / و تنها از طریق "جهش" (موتاسیون) عای تصادفی تغییر می‌کند. نظریات مبنی بر مقصد غایی نیز از طریق شواهد سنکواره‌ای (Paleontological) منتفی شده‌اند. زیرا در بقایای سنکواره‌ای دیده می‌شود که وقتی گرایش تکاملی یک خصلت - مثلا در جهت بدن بزرگتر یا دندان درازتر - به دقت بررسی می‌شود، آشکار می‌گردد این گرایش کامی متضاد خود را به وجود آورده است. مکرر بودن انقراض انواع در هر دوره‌ی زمین‌شناسی

دلیل دیگری بر ضد گرایش غایی به مقصد اکمل است. زیرا نسبت انواع موجود (در حدود ۲ میلیون) به انواع تکامل یافته (در حدود ۲ میلیارد) تنها یک دهم درصد است؛ یعنی ۹۹/۹ درصد از انواع، ظرف ۲ میلیارد سال گذشته از میان رفته‌اند. بدین ترتیب، دیده می‌شود که اکثر قریب به اتفاق انواع پدید آمده ناپود شده‌اند. چرا؟ سرانجام، وجود نقصهای ژنتیکی در نوزادان و مرگ بچه‌ها مبین عدم وجود خدای عادل و کامل است. اصولا، شرایط اقلیمی، موتاسیونها و نقصهای ژنتیکی اتفاقی‌اند و به سوی "جهتی" پیش نمی‌روند.

تقدیر

در الهیات مجاهدین، مفهوم تقدیر اسلامی در واژه‌ی "جهتداری" بسته بندی شده است تا خرافات عتیق را در کلمات "علمی" به خورد تحصیلکرده‌های شیعه بدمند. آقای رجوی زیرکانه تقدیر قرآنی را، که در آن "دنیا و آخرت" از پیش تعیین شده است، از ظلم می‌اندازد و به جای آن واژه‌ی "جهتداری" را، به عمان مفهوم، می‌نشانند. او به درستی این نوع جهتداری را با "ماتریالیسم در تعارض" می‌یابد، یعنی با ایده‌آلیسم سازگار می‌داند: "از روز اول نیز جهتی ... در کار بوده است، و این با ماتریالیسم در تعارض است."^{۱۸} در قرآن دگمهایی از نظریات افلاطون، ارسطو، یهودیت، مسیحیت و مانویت درباره‌ی تقدیر (از پیش تعیین شدگی Predestination) خلقت حیات و اجل انسانها، امنا و جهان آمده است.^{۱۹} برای نمونه: "خدا عز که را قواعد گمراه کند و هر که را خواهد عدایت کند."^{۲۰} در اسلام، آیات و اخبار در مورد خواست خدا (قضا، قدر، لوح محفوظ، محو، اثبات، قدرت

و قسمت) فراوان است. برای نمونه: "یخل من یشاء و سیدی" یا "و لاجول و ذقه اذ بالله" این منجر به پدید آمدن فرقه‌های جبریه (تقدیریون)، فدریه یا اشاعره (معتقد به تحت اراده‌ی خدا بودن انسان)، معتزله (معتقد به مختار بودن انسان) و امامیه (که معتقد بودند نه "جبر است و نه تقویض"، بلکه امر بین دو امر است) / "کردید" در اصل، "اسلام" از تسلیم و عید بودن انسان به منشا غیرانسانی بر اساس هیرارشی فنودالی خلافت آمده است. احادیث نبوی بی‌استثنا تقدیر گرایند و آیات قرآنی که ضد تقدیرگرایی‌اند در احادیث به شبه تقدیرگرا تبدیل شده‌اند.^{۲۱}

این تقدیرگرایی را محمد در تدارک مسلمانان برای جنگهایشان بسیار تبلیغ می‌کرد، بدین معنی که می‌گفت چون مرگ از پیش تعیین شده (اجل مسمی) است، چه بهتر که فرد در جهاد کشته شود تا به بهشت برود. البته در اینجا تناقضی در کار است که ذمن بدوی ۱۴۰۰ سال پیشی قادر به دریافت آن نبود. خلفای اموی که در قدرت بودند نیز تقدیرگرایی (تز) را تبلیغ می‌کردند؛ این اعتقاد در ابتدا دینامیک بود و در فتوحات اولیه‌ی مسلمانان موثر بود. ولی بعد به انفعال (آنتی تز) جامعه‌ی اسلامی انجامید. اثرات مخرب اعتقاد به تقدیر (قسمت) در ایران را می‌توان چون یک عامل رونمایی اسلامی در انجماد فرنگی ۷ قرن گذشته دید. چنان که حافظ رندانه می‌گوید: "عیب مکن به رندی و بدنامی، ای حکیم! کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم."^{۲۲}

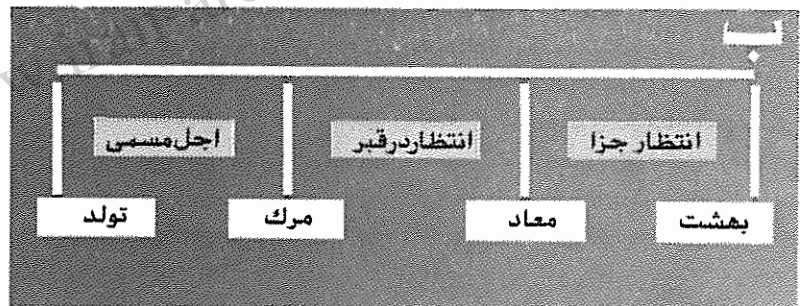
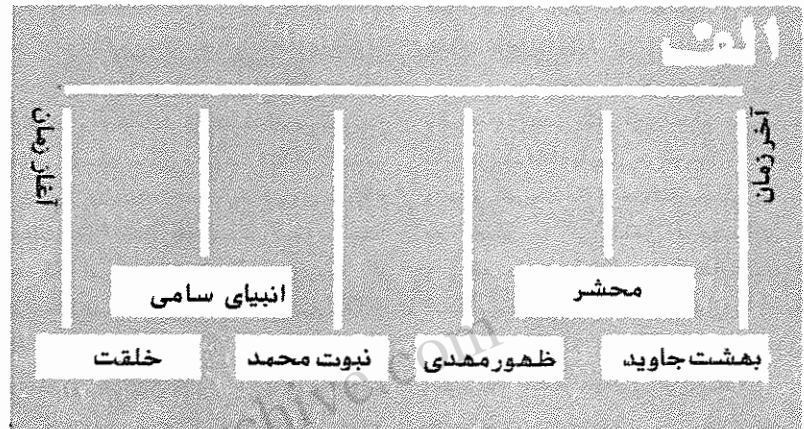
دنیا و آخرت

در قرآن، زمان نه تابع حرکت ماده، بلکه مقوله‌ای ذمعی است.^{۲۳} "دنیا

و آخرت " مبین زمان حال و آینده اند که با خلقت شروع شده و در بهشت جاوید خاتمه می یابد. در اینجا، زمان تابع وجود انسانها و خدا (به قول آقای رجوی " قوهی عاقله ") ست و، از این رو، کمیتی عینی و خارج از ذهن نیست. برای روشنی بیشتر، رئوس رویدادهای مهم اسلامی را از خلقت تا معاد برای فرد و جهان در نمودار زیر می آوریم.

در روز معهود می میرد، مدتی در قبر انتظار می کشد و، سپس، در روز معاد، خدا، با " میزانی " از پیش تعیین شده، اعمال او را می سنجد و او، پس از مدتی انتظار کشیدن، اگر " نیکو کار " باشد، به بهشت جاوید (بی مرگی = توقف زمان ؟) می رود. پس، متخیر زمان آغاز و پایانی دارد که وابسته به ارادهی خدا (عامل ذهنی و " قوهی عاقله ") است و ربطی به

این جهان را " نه بدایت نه نهایت پیدا است". برای ماتریالیستها، همانطور که خود آقای رجوی می گوید: " اگر ماده ای وجود نداشته باشد، زمانی و مکانی هم نیست؛ وقتی ماده منتشر می شود مکان را پیدا می کند، وقتی مستمر می شود، زمان را به وجود می آورد " ۵۰ با نظر داشتن " تعبیر " قرآن از زمان، می توان پرسید که، در نبود ماده، یعنی پیش از روز اول خلقت، و " فنای " ماده، یعنی پس از روز معاد، خدا چه نقشی دارد؟ بنا به الهیات سامی، خدا تا پیش از خلقت جهان و پس از روز معاد عاقل و باطل است و نقشی ندارد! پس لحظه ای آغاز آفرینش (" روز اول خلقت ") از نظر زمانی، یعنی زمان بدون ماده ای در حرکت، چه معنی می دهد؟ آیا زمان با خلقت ماده به " امر " خدا شروع شد؟ در آغاز خلقت، " روز " در محور زمان بدون ماده ای در حرکت (زمین) چه معنی می دهد؟ ضربهی (impulse) تنبیر وضع خدا از سکون به خلقت از کجا آمد؟ وجود برنامه (Plan) و طرح



Blue-Print) خلقت در زمان صفر (آغاز خلقت) چه معنی دارد. آیا این " برنامه " و " طرح " ایستاننده اند، چون بدون زمان نمی توانند پویا یعنی قابل دگرگونی از ایده به ماده باشند؟ انرژی ای که خدا برای این دگرگونی آن را به کار می گیرد " امر " و " سنت " آفرینش است. ۵۱ آقای رجوی روشن کند که " امر "

جزء کدام يك از نیروهای طبیعی (جاذبه، مغناطیسی، اتمی، برق) است؟ اینها سئوالاتی ست که آقای رجوی در پاسخ گفتن به آنها ملتفت خواهد شد که التقاط مذهب و علم یا سازش دادن ایده آلیسم با ماتریالیسم غیرممکن است. زیرا اولی متافیزیکی (نخیلی) است و از طریق عقل خرافی نبیین یافته است؛ اما دومی مادی (عینی)، قانون پذیر و قابل ردیابی است. جوهر الهیات، که در خدمت مذهب است، آنرا با خودمختاری در

حرکت ماده ندارد. (اما این اندیشه آشکارا با اصول فیزیک، که زمان را خاصیتی از خواص ماده تعریف می کند در تناقض است.) پس " آخر زمان " جهان در قرآن متناظر با قدر برای افراد و امتهاست. ۵۲ ماتریالیستها زمان را محاط بر تمام موجودات از جمله انسان (یعنی مادی، یعنی عینی) یعنی مستقل از وجود انسانها (با سیستم الهیات ایشان) می دانند. چنانکه دانشمندان ماتریالیست ایران، عمرخیام می گوید:

در این نمودار، (الف) زمان اسلامی و (ب) زمان فردیست. در قسمت (الف)، خدا خلقت جهان را در مبداء محور زمان (حدود ۶۰۰۰ سال پیش)؛ ظهور انبیا و خاتم آنها محمد (۱۴۰۰ سال پیش)؛ ظهور مهدی (از ۲۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ سال پس از نبوت)، روز محشر (نامعلوم) و بهشت جاوید (آخر زمان) به ترتیب " امر به باش " کرده است. در قسمت (ب)، تولد انسان با مهلت معینی (اجل مسمی) نشان داده شده است، یعنی که انسان

بررسیهای فلسفی و علمی در تناقض قرار می‌دهد. انتقاد از الهیات عم از طرف ایده‌آلیستها (ارسموس، بیکی و اصحاب دانشه‌المعارف) و عم از طرف ماتریالیستها (فویرباخ و گائوتسکی و مارکسیستها) انجام یافته است. ماتریالیستها احکام موجود الهیات را انعکاس مناسبات اجتماعی آن‌گوتیستی مشخص، که انسان را "عبد" منشاء غیرانسانی قرار می‌دهد، می‌دانند. جرمهای خرافی ناشی از جهل انسان گذشته و اعتقاد به منجی (مسیح و مهدی) ناشی از شوق او به عدالت اجتماعی است. بر این میان طبقات حاکمه از مدعب نیز چون وسیله‌ای دیگر برای سرکوب توده‌ها و پذیراندن وضع موجود به آنها (تقدیر) با در خدمت گرفتن "علمای" مذهبی استفاده کرده‌اند. در اینجا، این نکته قابل غور است که، به‌هرحال، مجامعین در تمام یراتیک خود "امداد غیبی" نداشته‌اند، درحالی‌که در اوراد روزانه‌شان خرافات دینی موج می‌زند. اصولاً، آقای رجوی، در زندگی روزمره‌ی شخصی و سیاسی خود، یک ماتریالیست مکانیکی‌ست. کشش به کیش شخصیت، زن نزدیک (فیروزه و مریم)، اختفاء (به‌خاطر خوف) و گرفتن کمک مالی (از تجار، مردم کوچه و بازار و عمسایگان) دارد، ولی، در نظر، یک ایده‌آلیست است که به موجودات متافیزیکی (خدا و فرشتگان) و اساطیر (ابراهیم و مهدی) "تسلیم" می‌شود.

تاریخچه جهتداری

اکنون که با نظریات اسلامی آقای رجوی در مورد "جهتداری" و تقدیر آشنا شدیم، نگاهی اجمالی به تکامل نظریه‌ی جهتداری می‌افکنیم. نکته‌ی مهم در این زمینه، اینست که جهتداری در حیطه‌ی حیات صادق است، اما ایده‌آلیستها آنرا به جمادات نعمیم

داده‌اند؛ و البته مذهبون نیز در "استدلالات عقلانی" خود آنرا گسترش بخشیده‌اند. اما ماتریالیستها مکرراً تصریح می‌کنند که جهتداری یکی از خصلتهای حیات و در خود موجود زنده است؛ درحالی‌که ایده‌آلیستها جهتداری را، به شیوه‌ای انسانگونه سازانه، به عمی جهان تعمیم می‌دهند و "مقصد" این جهتداری را چیزی (خدا) در ورای موجودات (زنده و غیر زنده) فرار می‌دهند.

در نبیین حیات، فیلسوفان قدیم و سپس مذهبهای سامی روح را عامل تعیین کننده در موجودات زنده قلمداد می‌کردند. مثلاً، ارسطو برای تعریف حیات "عصر زنده" *entelechy* یا یک نیروی ماوراء الطبیعه را که "جهت" اش در خود است به کار می‌برد. این "عصر زنده"، در مذاعب سامی و آثار فیلسوفان بعدی، در رابطه با خدا، حیات و جهتداری جهان هم با نامهای متفاوت به کار رفته است. اینکه این "عصر زنده" را طی می‌کند منجر به این شد که طرفداران روح در موجودات (Animism) روح را عامل حیاتی تکامل آلی بدانند و حیات آگاهانه را به جمادات طبیعی نیز نسبت بدهند. در آثار ارسطو به انسان گونه سازی (آنتروپومورفسم) به صورت تجلی شعور الهی در جهتداری جهان نمایان شده است. یادآوری می‌کنیم که انسان گونه سازی یعنی نعمیم دادن خصلتهای انسانی یا شخصی بر آنچه انسانی یا شخصی نیست. جهتداری را - که یک کیفیت ذاتی در فعالیت انسانی است - بر گیتی و طبیعت غیر زنده تعمیم دادن، خود، نمونه‌ای است از انسانگونه سازی. البته، انسانگونه‌سازی یکی از خصیصه‌های جهان‌نگری مذعبی نیز است که به موجودات ذمعی متافیزیکی از قبیل خدا، ملائکه، شیاطین، و ارواح خصوصیات انسانی نسبت می‌دهد. در میان فیلسوفان ایده‌آلیست متاخر، عکس (۱۸۳۱ - ۱۷۷۰) جهت را شکلی

از عینیت روح می‌دانست و معتقد بود که طبیعت و تاریخ وسیله‌ی تحقق شعور مطلق" در روی زمین‌اند. لاینیتز (۱۷۱۶ - ۱۶۴۶) و عکس جنبه‌عایی از دیالکتیک نهفته در "جهتداری" را به شکل استدلال مقصدشناسانه (تلیولوژیک)، یا مطالعه‌ی شواهد نظم و جهتداری در جهان برای توضیح پدیده‌های طبیعی، ارایه دادند. با تکامل زیست‌شناسی، مقصد‌شناسی به کنار رفت و "جهتداری"، در این علم، اکنون دیگر تنها به معنای سازگار شدن موجود زنده با شرایط محیط و مناسب هر یک از اندامهای آن با وظیفه و نقشی که آن اندام دارد به کار می‌رود. اوپارین می‌گوید: "صحت و سقم تعریف ما از حیات بستگی دارد به تعبیر ما از کلمه‌ی 'جهتداری' و آنچه ماعت اصلی و منشا آنست. ایده‌آلیستها این 'جهتداری' را تحقق یک برنامه از پیش تعیین شده‌ی الهی یا 'شعور جهانی' می‌بینند."^{۲۸} بنابراین تعبیر ایده‌آلیستی "جهتداری"، شکل "علمی" همان استدلال مقصد‌شناسانه‌ی عهد عتیق است که از نظم و جهت در جهان وجود خدا را نتیجه‌گیری می‌کند.^{۲۹} چنین است که تعمیم جهتداری، که در فرآیندها و روندمای حیاتی و اجتماعی مفهوم دارد، به فرآیندها و روندمای معدنی و آلی مورد استفاده تجدید طلبان مذهبی، از جمله آقای رجوی، فرار می‌گیرد تا "از ازل تا ابد" را "مسیر" و جهتی الهی بدانند.

ماتریالیستها "جهت" را به معنای انعکاس نیازهای عینی در جهان زیستی می‌دانند. جهتداری آلی در ساختار، عملکرد، متابولیسم، کنترل و تنظیم سیاستهای حیاتی تجلی می‌کند. مفهوم جهتداری زیستی در نظریه‌ی تکامل داروین کاربرد چشمگیری یافت. بعداً داروین "جهتداری" در ارکانیسمهای عالی‌تر را به وسیله‌ی "انتخاب طبیعی" توضیح داد: ارکانیسمهایی بقا می‌یابند که از صفات انطباقی با شرایط متخیر

زیستی برخوردار باشند. سرانجام، پس از آزمایشهای مندل و تحقیقات واتسون و کریک رابطه‌ی "انتخاب طبیعی"، که پدیده‌ای ماکرو (در "جهان بزرگ") است، با جهشهای تصادفی خزانه‌ی ژنتیکی انواع، که پدیده‌هایی میکرو (در "جهان کوچک") اند، روشن شده. انگلس، در "دیالکتیک طبیعت"، نوشت: "حیات شکلی از وجود مواد آلبومین دار است که در تجدید دائمی خود مواد مورد نیاز را با تنذیه از محیط می‌گیرد و مواد اضافی را بیرون می‌دهد." بنابراین، روند زیست، "جهت" به معنای روابط متقابل ارکانیسم با محیط برای بقا و تولید مثل است. در حوزه‌ی اجتماعی نیز، "جهت" روابط متقابل انسان با محیط و دیگران به شکل اعمال او ظاهر می‌شود. مارکس "جهت" رامرکز درونی مطلوب تولید در اجتماع، و آن را قانونی می‌داند برای تعیین نحوه و ماعت اعمال انسانها.^{۲۰} لنین نیز جهتداری را فعالیت انسان بر اساس قوانین جهان خارجی یا طبیعت می‌شناسد.^{۲۱} به گفته‌ی اوپاریس: "ماتریالیستها ... 'جهتداری' را برای مشخص کردن جهت سازمان کل سیستم حیاتی به سوی بقای خود و تولید مثل تحت شرایط محیطی مشخص به کار می‌برند."^{۲۲} در حیطه‌ی اجتماعی نیز، جهت همانا یک پیش‌بینی نظری منجم از عمل است، و عمل همانا روندی پیچیده است که با آن جهت تحقق می‌یابد. به طور خلاصه، "جهت" برنامه عمل است که ماعت اعمال و فعالیت‌های گوناگون و ترتیب ویژه‌ی آنها را در یک سیستم زیستی یا اجتماعی تعیین می‌کند.^{۲۳} جهتداری با عطف داشتن، که یک عامل ضروری در فعالیت انسانی شامل روندهای اندیشیدن و اعمال عینی انسانهاست و از عمه مهم‌تر کار را مشخص می‌کند، رابطه‌ی تنگاتنگ دارد. جبر دیالکتیکی ماتریالیستی جهتداری زیستی را نتیجه‌ی کرایش

آماري (statistical) می‌داند که با شرایط داخلی و خارجی و با ماهیت فعال ارکانیسمهایی که در سطح فردی و نوعی (تاریخی) تکامل می‌یابند رابطه دارد. در سبیرنتیک، جنبه‌های جدید مثل اصل مدار برگشت (feedback) و عمل معکوس نتیجه‌ی نهایی در نقطه‌ی آغاز یک روند در سیستمهای زیستی معنای "جهتداری" را روشن کرده‌اند.^{۲۴} و نیز روندعایی که جهت مشخص نشان می‌دهند و با نناجیح نهایی مشروطند، جهاتی آگاهانه ندارند، بلکه این جهات خود، مفاصل عینی و ذاتی این روندعاییند. بدین سان، جهتداری زیستی، به معنی انطباق ارکانیسمها با شرایط محیطی و تناسب ارکانهایشان با وظایف ذاتی‌شان است. برای نمونه، اعضای چون دست و پای مهره‌داران برای وظایف گوناگون از طریق جهشهای تصادفی و تطبیقی ژنتیکی، در محیطی متغیر، بقا و تکامل یافته‌اند (حرکت

کردن روی زمین سخت یا نرم، سریدن، کندن زمین، از درخت بالا رفتن، شنا، لنگزیدن، پرواز کردن و غیره)^{۲۵} در پایان، باید از قول اوپاریس تاکید کرد که جهتداری فقط در محدوده‌ی جهان زنده معنا و کاربرد دارد: "در غیاب موجودات زنده، 'جهتداری' تحت شرایط طبیعی وجود ندارد. از این رو، در توضیح جهتداری نمی‌توان به سادگی قانونهای جهان معدنی یعنی فیزیک و شیمی را به‌کار برد. 'جهتداری' که خصیصه‌ی سازمان تمامی موجودات زنده است، تنها با تبیین مرادوهی مشخص بین ارکانیسم و محیط بر بنیاد اصل داروینی انتخاب طبیعی / از طریق جهشهای ژنتیکی تصادفی منطبق با محیط / مفهوم می‌شود ... روندهای غیرزیستی یا اجسام معدنی / غیر از ماشین / ... حتی پولیمرها و مونو نوکلونایدها / مولکولهای آلی / 'جهتدار' نیستند و تحت قانونهای شیمی قرار می‌گیرند."^{۲۶}

یادداشتها

- ۱- قرآن، ترجمه‌ی پاینده، بقره، ۱۵۶ - ۲- صفاء، (۱۳۵۷) کج حن، ج ۱، ص ۲۸۱
 ۳- ر. (۱۳۱۳) "انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه - ۱" جهان، شماره ۱۹
 ۴- رجوی (۱۳۵۷)، تبیین جهان، ۴۶: ۴ - ۵- همانجا، ۳۱: ۲ - ۶- همانجا، ۲۰: ۶
 ۷- همانجا، ۱۷: ۱۳ - ۸- همانجا، ۵۳: ۱۱

- 9- Oparin (1961), LIFE: ITS NATURE, ORIGIN, DEVELOPMENT, Edinburgh, p. 13.
 10- Volpe (1977), UNDERSTANDING EVOLUTION, Brown, Iowa, p. 21.
 ۱۱- رجوی، ۶: ۷

- 12- Sokolov (1983), GREAT SOVIET ENCYCLOPEDIA, Vol. 28, p. 657.
 ۱۳- رجوی، ۱۳: ۶ - ۱۴- همانجا، ۲۳: ۶ - ۱۵- همانجا، ۲۳: ۶ - ۱۶- همانجا، ۲۳: ۶
 ۱۷- همانجا، ۲۹: ۶ - ۱۸- همانجا، ۲۳: ۶
 ۱۹- قرآن، ۶۰: ۵۵ - ۱۷: ۱۶ - ۲۵: ۱۱ - ۱۲: ۱۱ - ۱۰۰: ۹۹ - ۹۹: ۱۰ - ۲۰: ۵۰ - ۲۰: همانجا، فاطر، ۹ - ۲۱- حادی: فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۰

- 22- Watt, p. 27.
 ۲۳- قرآن، ۱۳: ۱۲، ۴۵: ۴۳، ۲۰: ۴۲، ۶۱: ۶۱، ۱۲: ۱۰۱، ۱۲: ۱۰۶، ۷: ۲۴
 ۲۴- همانجا، ۱۲۹: ۲۰، ۱۶: ۶۱، ۵: ۴۰، ۱۰: ۴۹، ۱۰: ۳۴، ۷: ۲۴، ۲۰: ۲۴، رجوی، ۲۴: ۶
 ۲۶- قرآن، ۸۲: ۳۶، ۴۵: ۲۷ - مطهری، م (۱۳۵۴) اندامهای بیبی، قم، ص ۲۸۱

- 28- Oparin, Ibid, p. 13.
 ۲۹- ر. (۱۳۱۳) انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه - ۱ - جهان، شماره ۲۱

- 30- Marx - Engels, COLLECTED WORKS, Vol. 12, p. 717; Vols. 4 & 23.
 31- Lenin, COLLECTED WORKS, Vol. 38, p. 188. 32- Oparin, Ibid, p. 13.
 33- Ogurtsov, " Purpose " . GREAT SOVIET ENCYCLOPEDIA, 28 : 657.
 34- Wiener (1949) , CYBERNETICS OR CONTROL AND COMMUNICATION IN THE ANIMAL AND IN THE MACHINE, Wiley, New York.
 35- Sokolov, " Purposefulness " , GREAT SOVIET ENCYCLOPEDIA , 28 : 651 - 8.
 36- Oparin, Ibid, pp. 13 & 31.

نگاهی به

تاریخ مبارزاتی خلق کرد



(بخش دوم)

همانگونه که در شماره ۴۱ نشریه جهان گفتیم، در پی جنگ دوم کردستان، حزب دموکرات و "اکثریت" تبلیغات گسترده‌ای را علیه کلیه نیروهای انقلابی در کردستان آغاز کردند. "اکثریت" این نیروها را "چپ‌روهای خائن" معرفی کرد و حزب دموکرات آنها را "عامل جنگ سندنج"، "جنگ افروز و آناشیسیت" نامید. در شرایطی که خلق کرد خواستار وحدت عمل سازمانهای سیاسی بود، نفاق و تضاد بین این سازمانها به اوج خود رسید. همچنانکه پیش‌بینی می‌شد، جمهوری اسلامی از دوره مذاکره صلح با حزب دموکرات و "اکثریت" استفاده کرد تا با بازسازی نیروهای خود و طرح‌ریزی حمله جدید به سایر شهرهای کردستان، زمینه‌های تضعیف جنبش انقلابی خلق کرد را فراهم سازد. بمباران شهرهای کردستان توسط جنگنده‌های جمهوری اسلامی که به کشتار تعداد بیشماری از زخمی‌گشتان بی‌دفاع خلق کرد انجامید، سازمانهای سیاسی را واداشت به منظور جلوگیری از قتل عام خلق کرد، اکثر شهرها را ترک کنند.

در پی اشغال مهاباد دفاتر سیاسی کلیه سازمانهای سیاسی به شهر بوکان منتقل شدند. در بوکان اگرچه زمینه مساعدی برای شکل‌گیری و فعالیت شورای شهر به وجود آمده بود، اما هیچیک از سازمانهای سیاسی فراخوانی به منظور تشکیل چنین شورایی ندادند. در بوکان، در مقاطع مختلف زمانی، هر نیرویی که توان بیشتری داشت،

قانونگذار و مجری امور می‌شد. امنیت شهر، بخش قضایی و وصول عوارض بازار در اختیار حزب دموکرات و اداره بیمارستان شهر در اختیار کومه بود. در اوایل بهار سال ۶۰، اولین جنگ مسلحانه بین کومه و حزب دموکرات در منطقه مهاباد آغاز شد. در تابستان همان سال این درگیریها با شدت بیشتری در منطقه کامیاران تکرار شد. رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از درگیری بین این دو نیرو، به دنبال یورش سراسری خود به سازمانهای سیاسی، سرهنگ صیاد شیرازی مزدور را به فرماندهی کل عملیات به اصطلاح پاکسازی منطقه گمارد و سپس درصدی جلب همکاری همه‌ی عوامل و نیروهای ضدانقلابی منطقه از جمله اپورتونیستهای "اکثریت" برآمد و طی یک حمله عمده‌ای برخی دیگر از مواضع نظامی را از دست نیروهای جنبش انقلابی خلق کرد خارج کرد. در شمال کردستان لشکر ۶۴ ارومیه با همکاری سپاه پاسداران و بسیج و کمکهای عمده‌ای توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها و دارودسته‌ی گروه ۷ نفری به رهبری غنی‌بلوریان، توانستند مناطق مهمی را اشغال کنند. در این حملات جریان مزدور قیاده موقت به علت آشنایی به مناطق سرو، ترکور و مرکور و اشنویه، نقش مهمی

ایفا کرد.

در مرکز کردستان رژیم طی یک یورش گسترده از چند محور به شهر بوکان حمله کرد و توانست آن را به اشغال خود درآورد. اگرچه پس از این حملات روستاها و جاده‌های کردستان همچنان در دست پیشمرگان باقی ماند، اما رژیم جمهوری اسلامی موفق شده بود ضربات سهمگینی بر جنبش مقاومت خلق کرد وارد آورد. موفقیت‌های نظامی رژیم ضدانقلابی بدون همکاری قیاده موقت و جریانهای اپورتونیست - رفرمیست غیر ممکن بود.

قیاده موقت یا حزب دموکرات کردستان عراق، جریان مزدوری است به رهبری ادريس و مسعود بارزانی، فرزندان ملامصطفی بارزانی که خدمت به ارتجاع منطقه را وظیفه اساسی خود قرار داده است. این جریان و متحدش حزب سوسیالیست کردستان عراق با استفاده از امکانات مادی و نظامی‌ای که دولتهای ارتجاعی ایران و سوریه در اختیارش قرار داده‌اند، مهم‌ترین متحد جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رود. در آن مقطع همچنین، جریانهایی چون گروه ۷ نفری منشعب از حزب دموکرات به رهبری غنی‌بلوریان، عم‌پیمان با حزب توده و "اکثریت"، بر اساس خط و مشی حزب توده با رژیم اتحاد

شومی بسته بودند. حزب توده که از مدتها پیش طرحی تسلیم رژیم کرده بود، در انتظار آن بود تا جناحهای "واقع بین" حاکمیت با قبول این طرح، "ضدانقلاب" را در منطقه ایزوله کنند. از آنجا که نیروهای سرکوبگر رژیم متشکل از ارتش و سپاه پاسداران ارومیه، مصمم بودند از کلیه امکانات علیه جنبش خلق کرد استفاده کنند، حاضر شدند اتحاد موقت با رفرمیستها را بپذیرند. عهدهو پیمانی که برای سرکوب نیروهای انقلابی در روستای "ژادانه" در اطراف ارومیه با شرکت نمایندگان رژیم، قیاده موقت و حزب توده، "اکثریتی" عا و غنی بلوریان بسته شد، نتیجهی مذاکرات رژیم با این نیروها بود. در پی این اتحاد عمل رژیم موفق شد جادهی جنوبی سنندج - مریوان، بخشهایی از کامیاران و شهر بوکان را به تصرف خود درآورد. در ادامهی این حملات، در تابستان سال ۶۱، رژیم حملهی گستردهای را به مناطق آزاد کردستان آغاز کرد. در پی تهاجم عمدهجانبه سپاه پاسداران و ارتش، متشکل در ستاد حمزه، رژیم موفق شد قسمتی از مناطق آزاد شده را تحت کنترل خود قرار دهد. با اینهمه طی اولین سال فعالیت ستاد حمزه، نیروهای انقلابی با دفاع قهرمانانه از روستاها، جادهها و ارتفاعات کردستان، ناتجا که در توان داشتند در برابر سلاحهای سنگین رژیم و بمبارانهای هوایی مقاومت کردند. در این دوره نیروهای انقلابی جنبش مقاومت خلق کرد با محاصرهی پایگاههای نظامی که رژیم در پی هر پیروزی برپا می کرد، راه رسیدن آذوقه و تسلیحات به این مناطق را می بستند و با حملات مکرر خود موقعیت نظامی چنین پایگاههایی را تضعیف می کردند. به این ترتیب رژیم علی رغم پیشروی در مناطق آزاد شده، موفق نشد موقعیت نظامی خود را تثبیت کند.

پس از افست نسبی درگیریها

در زمستان سال ۶۱، در بهار سال ۶۲ رژیم یورش گسترده و عمده جانبهی دیگری را آغاز کرد. این بار رژیم با درس آموزی از تجارب ضدانقلابی خود، تنها به سیاست سرکوب و محاصره اکتفا نکرده، با تاکتیک ایجاد استحکامات کوشید موقعیت خود را در مناطق اشغالی تثبیت کند. به این ترتیب ارتش و سپاه پاسداران موفق شدند به پیشروی مرتب و سازمان یافتهای در مناطق آزاد شدهی کردستان دست یابند. در این درگیریها رژیم از چند جبهه به مناطق آلان سردشت حمله کرد و اکثر محورهای اصلی را با استفاده از اسلحهی سنگین، علیکوپتر و نیروی انسانی به تصرف خود درآورد. پیشمرگان فهردان علی رغم فقدان یک مرکز فرماندهی واحد و هماهنگی لازم که خود امری اساسی در یک جنگ جبهه ای است، توانستند ضربات کوبندهای بر مزدوران وارد سازند. از این تاریخ به بعد گسترهی مناطق آزاد، بیش از پیش محدود شد. در اکثر مناطق به استثنای بخشی از مناطق مرزی بین ایران و عراق، شمال کردستان و منطقهی اورامان، مبارزهی پیشمرگان تماما شکل پارتیزانی

به خود گرفت و تا به امروز نیز این شکل ادامه دارد. مبارزات پارتیزانی تیمهای پیشمرگه را می توان به ۴ دسته تقسیم کرد: ۱ - حمله به پایگاههای رژیم ۲۰ - ورود به شهرها ۳ - کمین و کنترل جادهها ۴۰ - مین گذاری.

طی ۲ سال گذشته که جنگ پارتیزانی تاکتیک عمدهی مبارزه در منطقه شده است، تیمهای پیشمرگه موفق شده اند تلفات بیشماری بر نیروهای دشمن وارد کنند و غنایم نظامی بسیاری به دست آوردند.

در حین این عملیات یا در فاصلهی بین آنها، تیمهای پیشمرگه به تبلیغات سیاسی نیز می پردازند. برای نمونه در هنگام ورود به شهرها، که اکثرا شبها صورت می گیرد، پیشمرگان با پخش اعلامیه و تراکت و با شعار دادن به تبلیغ مواضع سیاسی خود می پردازند. در فاصلهی بین درگیریها، خصوصا در فصل زمستان پیشمرگان طی جوله های سیاسی - نظامی به روستاهای منطقه می روند و با برگزاری جلسه های بحث و حین گفتگوهای غیر رسمی به تبلیغ مواضع و اهداف سازمانی خود می پردازند. پس از این بررسی کوتاه از مراحل



مختلف مبارزه‌ی مسلحانه در کردستان لازم است به یکی از عوامل مهم تداوم مبارزه در این منطقه، یعنی خلق مبارز کرد و روابط آن با نیروهای جنبش مقاومت خلق کرد بپردازیم.

از اولین روزهای جنگ در شهرهای کردستان هنگامی که مردان و زنان کرد با تحصن و رویارویی مستقیم در برابر نیروهای نظامی رژیم مانع ورودشان به شهرها می‌شدند تا به امروز که روستاییان کرد با مقاومت یکپارچه‌ی خود در برابر مزدوران رژیم آنان را وادار به عقب نشینی می‌کنند، زحمتکشان خلق کرد نقش مهمی در تداوم مبارزه ایفا کرده‌اند. از زمان استقرار پیشمرگان در روستاهای کردستان، روستاییان با تامین مسکن، خوراک و با آرایه‌ی اطلاعات دقیق از موقعیت رژیم در یایگاههای نظامی و با حمایت و مخفی کردن پیشمرگان قبل و بعد از عملیات، نقش مهمی در پیروزیهای جنبش مقاومت خلق کرد داشته‌اند. علاوه بر این، عمراعی و تشویق روستاییان و علاقه و احترامشان به پیشمرکه، تاثیر بسزایی در تقویت روحیه‌ی مبارزاتی پیشمرگان جنبش مقاومت خلق کرد داشته است.

از این روست که رژیم جمهوری اسلامی مصر است با تسلیح اجباری روستاییان، تحمیل تبعید اجباری به خانواده‌هایی که فرزندانشان به صفوف نیروهای انقلابی پیوسته‌اند، در بین دهقانان شکاف ایجاد کند و مقاومت یکپارچه‌ی آنان را در هم شکند. اگرچه شکست این سیاستهای ارتجاعی طی یکی دو سال گذشته نشانه‌ی اراده‌ی خلل ناپذیر روستاییان کرد است، در طی همین دوره اشتباهات نیروهای سیاسی در برخورد با روستاییان و خصوصا درگیریهای حزب دموکرات و کومله باعث دلسردی و تضعیف روحیه‌ی روستاییان و خانواده‌ی پیشمرگان شده است.

در طی چند سال گذشته، حزب دموکرات عملاً با تسلیم شدن به شرایط موجود، سیاست دنباله‌روی از توده‌ها را در پیش گرفته است و نقش چندانی در بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ خلق کرد ایفا نکرده است. از طرف دیگر کومله نیز در پیروی از سیاست مبارزه با یوولیسیم خود، با بی‌اعتنایی آشکار به آداب و سنن روستاییان و در مواردی تحقیر آنان به انحرافهای

عمده‌ای دچار شده است.

حزب دموکرات که از اولین روزهای پس از قیام، با تبلیغ سازش طبقاتی کوشیده بود از تعمیق مبارزات طبقاتی در کردستان جلوگیری کند، با عمده



کردن مساله‌ی ملی و موکول کردن حل " اختلافات درونی " (یا به عبارت دیگر مبارزه‌ی طبقاتی) به دوران خود مختاری، عراس خود را از مشخص شدن صف‌بندیهای طبقاتی در کردستان نشان داد و با آگاهی از عقب‌ماندگی کردستان، بنا به منافع طبقاتی خود سیاست تسلیم در برابر وضعیت موجود و اشاعه‌ی ناسیونالیسم بورژوازی را به عنوان تنها سیاست " عملی " برگزید. همین تاکید بر " عملی " بودن سیاست تسلیم در برابر وضعیت موجود حزب را در هر مقطعی مدافع نظام موجود و پرچمدار سازش با بورژوازی فارس کرد. سکوت حزب دموکرات در قبال روابط فرهنگی - اجتماعی فئودالی حاکم در روستاهای کردستان، توجیه خرافات روستاییان چیزی جز تایید موقعیت موجود نیست. حزب دموکرات مدعی می‌شود خلق کرد، آگاهی کافی برای درک ستم طبقاتی، ستم جنسی... ندارد تا از این طریق زمینه‌های تبلیغ تنها " راه حل عملی " یعنی اتحاد " نیروهای میهن پرست " از حزب توده تا بختیار را فراهم کند و جنبش انقلابی کرد را وجه المصلحه‌ی سیاستهای سازشکارانه‌ی خود قرار دهد.

از طرف دیگر کومله نیز، از همان آغاز فعالیت بدون درک صحیحی از توان طبقاتی - تاریخی جنبش خلق



کرد کوشید واقعیات موجود کردستان را به شکل مکانیکی در جهت تمایلات و آرزوهای بلندپروازانه‌ی خود تغییر دعد. کومله آن موقع که دچار عمل گزایی بود، سازماندهی آگاه‌گرانه‌ی توده‌های زحمتکش حول خواسته‌های دموکراتیک، از جمله مساله‌ی ارضی را با شرکت در فعالیت روزمره‌ی توده‌ها آن‌هم به طرز ناشیانه‌ی اشتباه گرفته بود و با بییل و کلنگ راهی مزارع می‌شد. آنگاه که کومله نام "حزب کمونیست" برخورد نهاد وظیفه‌ی سازماندهی جوانان ناسیونالیست‌کرد را به‌عنوان کمونیست‌های ناب جایگزین وظیفه‌ی سازماندهی وسیع‌ترین اقشار زحمتکش خلق کرد قرار داد و به‌طور مکانیکی به نفی کامل کلیه‌ی روابط اجتماعی، آداب و سنن روستاییان دست زد.

خلاصه کنیم، دو سازمان عمده‌ی محلی با دنباله‌روی از حوادث، اهمیت ندادن به مسایل رفاهی- فرهنگی روستاییان، ضعف و ناتوانی در رهبری انقلابی و تعمیق خواسته‌های جنبش انقلابی خلق کرد نتوانستند از موقعیت استثنایی که در مناطق آزاد شده‌ی کردستان موجود بود، استفاده کنند

و با بسیج زحمتکشان و روستاییان خلق کرد دست ضدانقلاب را برای همیشه از این منطقه کوتاه کنند.

اما آنچه که بیش از هر مساله‌ی دیگری باعث رشد و دل‌سردی، جویی‌اعتمادی و گرایش‌های انفعالی در بین پیشمرگان و روستاییان خلق کرد شد، درگیری‌های مسلحانه‌ی حزب دموکرات و کومله بود.

مسئله درگیری‌هایی که در آبان ماه سال ۶۳ در اورامان آغاز شد، حاصل جنایاتی بود که به‌دست حزب دموکرات انجام گرفت ولی ریشه‌ی این درگیری‌های جنایت بار ادعای یوغ و بی‌معنی است که عم حزب و عم کومله به آن دامن می‌زنند. حاکمیت حزب یا کومله! به رغم ادعای کومله، اختلافاتی که تا سطح بحث پیرامون نحوه‌ی تقسیم کمرک و عوارض اژقاچاقچیاها تنزل پیدا کند، نمی‌تواند ریطی به مبارزه‌ی بورژوازی و پرولتاریای کردستان داشته‌باشد.

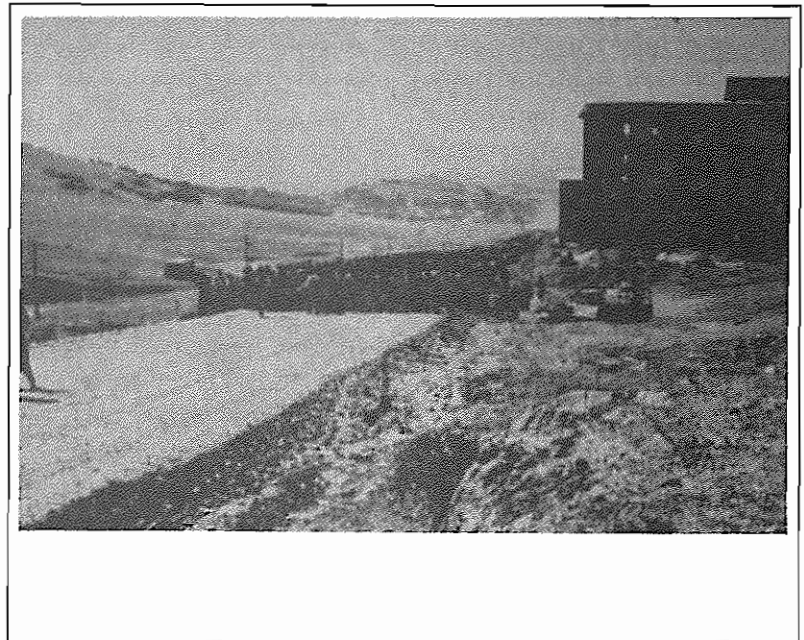
این درگیری‌ها که بخش اعظم انرژی و توان پیشمرگان این دو سازمان را به خود مشغول کرده است، فرصت مناسبی به رژیم جمهوری اسلامی داد تا بر تعرضات خود در کردستان بیافزاید و سرکوب روستاییان بی‌دفاع این

منطقه را دو چندان کند. در همین رابطه و در پی حمله‌ی رژیم به روستاهای نفتیش و آتش زدن خانه‌ها و برقراری حکومت‌نظامی تعداد زیادی از روستاییان دستگیر شدند. اما زحمتکشان کرد با حرکات اعتراضی گسترده‌ی خود در برابر سیاست‌های رژیم مبنی بر تسلیح اجباری روستاییان و سر بازگویی اجباری مقاومت کردند.

در چنین شرایطی بود که سرمداران رژیم جمهوری اسلامی با سوءاستفاده از جنگ داخلی بین نیروهای خلق کرد و نتیجه‌ی ناکزیر آن یعنی تضعیف مقاومت سازمانیافته در کردستان، موقعیت مناسبی گیر آوردند تا در پی مذاکره با اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق و حزب دموکرات شرایط سازش با این نیروها را فراهم کند.

در پی شکست مذاکرات صلح اتحادیه‌ی میهنی کردستان با رژیم عراق در سال ۶۳، این جریان در پی تجدید روابط دوستانه با رژیم‌های ارتجاعی ایران و سوریه بود و طی مذاکراتی در تهران زمینه‌های همکاری بیشتر با سپاه پاسداران و نیروهای قیاده موقت برنامه‌ریزی شد. وظیفه‌ای که قیاده موقت در سال ۱۳۶۰ آغاز کرده بود اتحادیه‌ی میهنی دنبال کرد. در پی موضع‌گیری "بیطرفانه‌ی" اتحادیه‌ی میهنی در حمله به مقر رادیوی سازمان، این جریان با سکنی دادن پاسداران جمهوری اسلامی در مقرهای خود، حمایت از آنان، با علنی کردن اتحاد خود با برخی نیروهای وابسته به قیاده موقت چون حزب سوسیالیست کردستان و اخیراً اذعان به اتحاد با قیاده موقت، این دشمنان قسم خورده‌ی کردستان انقلابی، زمینه‌های صفت‌بندی‌های جدیدی را در منطقه پایه گذاری کرد.

ما در شماره‌های آینده‌ی نشریه‌ی جهان به بررسی سیاست‌های این نیرو و تاثیر آن بر جنبش انقلابی خلق کرد خواهیم پرداخت.



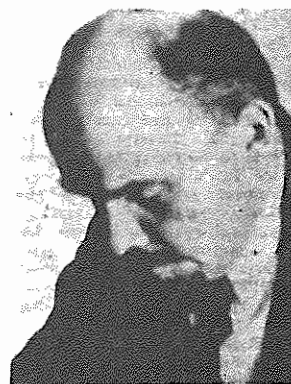
بیاد یوجین یاتیه سراینده انترناسیونال

انترناسیونال، سرود پیوستگی و همبستگی پرولتاریای سراسر جهان است. کارگران جهان، در طول بیش از یک سده که از سرایش این سرود می‌گذرد، آن را به یاره‌ی جدا ناپذیری از فرهنگ مبارزاتی خود بدل کرده‌اند. انترناسیونال، در تمام نبردهای کارگران، با فرا خواندن آنان به یکپارچگی و مبارزه با نظام سرمایه‌داری، همواره در ارتقای روحیه‌ی یکپارچوی ایشان تاثیر داشته است. انترناسیونال، همان طور که از اسمش پیداست، سرود کارگران سراسر جهان است و پرولتاریای تمام کشورها آن را چون سرود وحدت بخش خویش می‌شناسند. درباره‌ی تاریخچه‌ی انترناسیونال و سراینده‌ی آن، یوجین یاتیه، نوشته‌های اندکی موجود است. با این همه، باید گفت که انترناسیونال در فردای

شکست کمون پاریس سروده شده است و، از این رو، دارای اعمیت تاریخی فراوانی است. سراینده‌ی آن، یوجین یاتیه، شاعر کارگران فرانسه بود. او، چون یکی از نمایندگان انتخابی کمون، از نزدیک با تمام فعالیتها و تجربه‌های اولین دولت کارگری جهان آشنا بود، و همین آشنایی نزدیک بود که، بعد از شکست کمون، یاتیه را وادار کرد تا اثر جاودانی خود، یعنی انترناسیونال، را بسراید. آشنایی با یاتیه، چه به خاطر مبارزات این شاعر پرولتاریا. و چه به خاطر اعمیتی که سرود انترناسیونال برای کمونیستها دارد، ضروری است. از این رو، به منظور آشنایی بیشتر با یاتیه، ما ترجمه‌ی آنچه را که لنین در گرامیداشت بیست و پنجمین سال مرگ او نوشته‌است را در اینجا می‌آوریم.

و دیگر زبانها ترجمه شده است. هر کارگر آگاه به منافع طبقاتی در هر کشوری که باشد، هر کجا که سرنوشت ممکن است یرتش کرده باشد، هرچقدر شدید که ممکن است به خاطر ندانستن زبان، دور از رفیقان، دور افتاده از مرز و بوم خود احساس غربت کند، باز هم می‌تواند از طریق نوای آشنای انترناسیونال برای خود دوستانی دست و پا کند.

کارگران مهمی کشورها سرود ارزنده‌ترین رزمنده‌ی خود، شاعر پرولتری، را اقتباس کرده‌اند و آن را به سرود جهانی پرولتاریا تبدیل کرده‌اند. از این رو، کارگران عمه‌ی کشورها هم اکنون یاد یوجین یاتیه را گرامی می‌دارند. همسر و دختر یوجین یاتیه



نوامبر سال گذشته - ۱۹۱۲ - بیست و پنج سال از مرگ شاعر کارگر فرانسوی، یوجین یاتیه، سراینده‌ی سرود معروف پرولتری، انترناسیونال، گذشت. این سرود به تمام زبانهای اروپایی

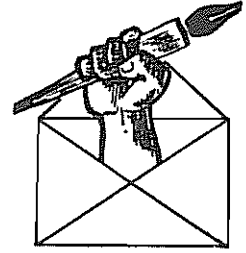
هنوز زنده‌اند و در تنگدستی زندگی می‌کنند، همان گونه که سراینده‌ی انترناسیونال سراسر زندگی خود را گذراند. او در چهارم اکتبر ۱۸۱۶ در پاریس دیده به جهان گشود. چهارده ساله بود که نخستین سرودش را، که زنده باد آزادی! نام داشت، سرایید. در سال ۱۸۴۸، در جنگ عظیم پرولتاریا علیه بورژوازی، او رزمنده‌ی سنگرها بود.

یاتیه در یک خانواده‌ی فقیر به دنیا آمد، و سراسر زندگی خود را در فقر گذراند. نخست به عنوان کارگر بسته‌بندی و سپس از طریق رنگرزی امرار معاش می‌کرد.

از سال ۱۸۴۰ به بعد، یاتیه با سرودهای رزمجویانه‌ی خود به تمام وقایع بزرگ در زندگی فرانسه پاسخ گفت، و، از این طریق، بیدارگر توده‌های عقب مانده شد، کارگران را برای اتحاد فرا خواند و بورژوازی و دولت‌های بورژوازیی فرانسه را تقبیح کرد. در روزهای بزرگ کمون پاریس (۱۸۷۱)، یاتیه به عنوان نماینده انتخاب شد. از ۳۶۰۰ رای ریخته شده، او ۲۳۵۲ رای را به دست آورد و در کلیه‌ی فعالیت‌های کمون، آن اولین دولت پرولتری، شرکت جست.

سقوط کمون، یاتیه را وادار کرد تا به انگلیس و سپس به آمریکا بگریزد. سرود معروف او، انترناسیونال، در ژوئن ۱۸۷۱، یعنی در فردای شکست خونین کمون در ماه مه، سروده شد. کمون شکست خورد اما سرود انترناسیونال یاتیه ایده‌های خود را بر سرتاسر جهان گستراند، و انترناسیونال هم اکنون بیش از هر

آیا میرزا کوچک خان يك انقلابی بود؟



البته چاپ کردن این نظریات به مفهوم تایید آنها نیست. به نظر ما بخشی از انتقادات وارد است و بخش دیگر (برای نمونه سوسیالیست دانستن میرزا کوچک خان از سوی جهان) اصلا وارد نیست. در هر صورت ما در شماره‌ی بعدی جهان به این نظریات برخورد خواهیم کرد.

پس از درج مقاله‌ی "گرامیداشت سالروز تشکیل جمهوری سوسیالیستی کیلان" در جهان شماره‌ی ۴۳، برخی از خوانندگان جهان در مورد نقش میرزا کوچک خان در جنبش کیلان نظریاتی ابراز داشتند که ما برای اطلاع خوانندگان، برخی از آنها را در اینجا چاپ می‌کنیم.

عکس میرزا کوچک خان با تصویر درشت و با یال و کویال در لباس رزم در صفحه اول مقاله و چاپ عکس ریز حیدر عمو اوغلو در صفحه بعد به چه معنی است. آیا این اهمیت و برتری یک خرده بورژوازی مذهبی و منزلزل را که به جنبش دمکراتیک خیانت می‌کند به یکی از کبیرترین و معروفترین کمونیستهای ایران را برای جنبش جنگل به اثبات نمی‌رساند؟

"مطلبی در مورد جنبش کیلان (در جهان شماره‌ی ۴۳) بود که بدون آنکه نتیجه گیری خاصی را در انتهای بیان کند، و صرفا بمانند یک ناظر بیطرف بعلل شکست جنبش کیلان از دیدگاه دو نظریه که منشاء می‌چکدام مشخص نیست اشاره می‌کند. بی‌آنکه اصولاً صحبتی از ضعف و زبونی افکار خرده بورژوازی ارتجاعی و مذهبی میرزا کوچک خان مطرح باشد و خیانتی را که میرزا کوچک خان و امثال آنان به جنبش دمکراتیک کیلان کرده‌اند مطرح ساخته و به عجز و ناتوانی خرده بورژوازی در رهبری جنبش دمکراتیک انگنت بگذارد.

"رفقا آنچه مرا واداشت تا این سطور را برایتان بنویسم موضوع مقاله‌ی "گرامیداشت سالروز تشکیل جمهوری سوسیالیستی کیلان" مندرج در جهان شماره ۴۳ است.

"البته یادآوری این نکته لازم است که در اینجا به نقد مقاله‌ی مذکور نشتسته‌ام، صرفا تذکر چند نکته را لازم دانستم. در مقاله نوشته شده که 'با تسخیر شهر رشت در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۲۹۹، تشکیل جمهوری سوسیالیستی از سوی میرزا کوچک خان اعلام شد' اولاً همد جنگلیها در سالهای اول به جز مستی الفاظ و عبارات شیوا، حاوی افکار و اندیشه‌های اجتماعی و اقتصادی مشخص

"سؤال من اینست که، آیا ما نبایستی با درج چنین مقالات تاریخی برای کمک به حل معضلات کنونی جنبش بهره بگیریم و آیا با شرایط کنونی جنبش و ادعاهای رهبری جریانات غیررولتری بویژه جریانات ارتجاعی و مذهبی نبایستی از یک چنین مقالاتی در جهت اثبات این ادعا که اصولاً یک چنین جریاناتی حتی عفتاد سال پیش که سرمایه‌داری در ایران تازه در آغاز رشد خود بود به اهداف دمکراتیک جنبش خیانت می‌کنند، چه برسد به شرایط کنونی که سرمایه‌داری در ایران به مرحله کنیدیگی خود رسیده است، استفاده کرد. در ضمن چاپ



★ رفیق علی - دملی، عند - شعری که فرستاده بودید در اختیار بخش ادبی قرار گرفت.

★ رفیق ص - ترکیه - از نامه‌ی محبت آمیز شما متشکریم و خوشحالیم که شما نیز در صفوف عواداران سازمان، بر علیه سازشکاران و فرصت طلبان قاطعانه موضع گیری کرده‌اید.

★ عواداران سازمان - از میر، ترکیه - اخباری که از مبارزات کارگران و زحمتکشان ترکیه فرستاده بودید مورد استفاده قرار گرفت. امیدواریم به همکاری مرب خود با نشریه‌ی جهان ادامه دهید.

★ ایتالیا - عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درساساری - ترجمه‌هایی که فرستاده بودید به دست ما رسید.

★ رفیق ج - سوند - گزارشی که از افشای سیاستها و تاکتیکهای عوام فریبانه‌ی مجاهدین به منظور کسب حمایت و پشتیبانی افراد و نیروهای مترقی خارجی برای شرکت در نظامرات و جلسه‌های خود فرستاده بودید، به دست ما رسید. ما نیز معتقدیم عواداران سازمان باید در بین سازمانها و نیروهای مترقی در کشور محل اقامت، خود به افشای این تاکتیکهای غیرسیاسی بپردازند.

★ رفقای عوادار در عوف (آلمان غربی) - نامه‌ها و نشریه‌ی "صدای پناهنده" (شماره‌ی ۶، زونیه‌ی ۸۶) که برای ما فرستاده بودید، به دستمان رسید. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

نمود، در واقع هدف آنها، اخراج نیروهای بیگانه و برقراری امنیت در کشور و رفع بی‌عدالتی بود و سوسیالیسم در ایدئولوژی جنگلیها محلی از اعراب نداشت. چنانکه خود جنگلیها درباره ایدئولوژی خود چنین بیان می‌کردند ' ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال ایرانیم، استقلال به تمام معنی کلمه، بدون مداخله‌ی هیچ دولت بیگانه و رفع فساد تشکیلات دولتی که مرجه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است ' حال آنکه این عبارات به‌تنهایی چیزی را مشخص نمی‌کند و از همه مهم‌تر مداخله و همکاری عمه‌جانبه‌ی فرقه‌ی اجتماعيون بود که برنامه‌ی جنگل تا حدودی سمت و سوی مشخصی به خود گرفت و بعد از انعقاد کنگره‌ی 'کسما' در سال ۱۲۹۹ بود که اجتماعيون برنامه‌ی خودشان را که همانا برنامه‌ی جمهوری سوسیالیستی بود به‌جنگلیان قبول‌اندند. بنابراین عنوان کردن جمله 'تشکیل جمهوری سوسیالیستی کیلان از سوی میرزا کوچک خان جنگلی' نمی‌تواند درست باشد و بیان آن از طرف 'جهان' جز نوعی پراکنشی چیز دیگری نمی‌تواند باشد. شما حداقل در مقاله شرایط مشخص آنزمان را بایستی می‌شکافتید، که چه عواملی برنامه‌ی رادیکال را به میرزا کوچک خان فبوندند، نه اینکه معرفی میرزا به عنوان یک سوسیالیست !!

"درجای دیگر از همان مقاله میخوانیم 'جنبش جنگل تحت رهبری میرزا کوچک خان مبارزه‌ی گسترده‌ای را علیه دولت مرکزی و خانهای محلی آغاز کرده بود' (تاکید از من) میدانیم که بعد از پیاده شدن ارتش سرخ در بندر انزلی و مذاکره میان سران ارتش سرخ و میرزا بر سر مطالب زیر موافقت حاصل شد.

۱ - عدم اجرای اصول کمونیسم از حیث مصادره اموال و الخای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات و غیره ... ' پس مبارزه‌ی گسترده علیه خانهای

محلی چه مفهومی دارد؟! در صورتی که میرزا با مصادره اموال خانها و ملاکین مخالف بود. او یک فرد مذمعی بود که امورات انقلاب را از دریچه‌ی دیانت می‌نگریست و برای هر کاری استخاره می‌نمود پس چنین فردی چگونه میتواند علیه خانهای محلی مبارزه کند؟ باز در جای دیگر از مقاله چنین عنوان شده 'او همچنین با ارسال تلگرامی برای لنین ضمن اعلام یشتیانی از اهداف و آرمانهای انقلابی انترناسیونال سوم و عمیستکی با دولت اتحاد جماعیر شوروی خواستار کمکهای این دولت در جهت مبارزه علیه سنمگران داخلی و انگلیسی شد.' "او بعد از شکست فوای ضدانقلابی 'دنیکین' از انقلابیون روسی و عقب نشینی آنها به بندر انزلی، فرقه‌ی اجتماعيون میرزا را وادار کردند که ضمن یشتیانی از انقلاب شوروی او از شوروی مساعدت نماید. و حتی قبل از آن کمیته انقلابی 'لنکران' برای میرزا نامه‌ی بلند بالایی فرستاده و یشتیانی خود را از جنبش جنگل اعلام داشتند. وانگهی نامه‌ای که بعداً میرزا برای لنین می‌فرستد چنین مستفاد میشود، که او از ریشه‌دار شدن انقلاب وحشت کرده، من چند سطر از این نامه را برای روشن شدن ادعان ذکر میکنم اعلام یشتیانی از آرمانهای

انقلابی چه مفهومی دارد؟! '... یرویاگاندهای اشتراکی در ایران عملاً تاثیرات سوء می‌بخشد زیرا یرویاگاندهای ما از شناسایی تمایلات ملت ایران عاجزند من به نمایندگان شما در موقعش گفتم که ملت ایران حاضر نیست برنامه و روش بالشویزم را قبول کند ... / ابوکف / که خود را کاعی نماینده روسیه و زمانی نماینده کمیته عدالت معرفی میکند با چند تن از اشتراکیون ایرانی ... به وسیله میتینگ و نشر اعلامیه در کارهای داخلی حکومت مداخله و آنرا از اعتبار ساقط میکنند از تمام نقاط ایران علیه تبلیغات اشتراکی اعتراض شده و مخصوصاً اهالی کیلان ... ' یا باید حرفهای میرزا کوچک را قبول کرد یا حرفهای سلطانزاده که گفته است: 'دو ماه پیش ما نام‌نویسی در ارتش سرخ ایران را آغاز کردیم تعداد داوطلبین آنقدر کثیر بود که ما ناچاراً نام‌نویسی را متوقف ساختیم ...'

"در اینجا این سوال پیش می‌آید آن مردمی که میرزا ارشان یاد کرده چه کسانی و از چه طبقه یا قشری هستند، که بر علیه مرام اشتراکی به اعتراض برخاسته و میرزا نیز سخن گوی آنها شده؟ این سوال را کاظم امیرزاده (شاعری) جواب میدعد: '... متعافب آن جریان اجتماع مردم در مسجد جامع شهر صورت گرفت که خیلی معنی داشت اینها چه کسانی بودند؟ از متمولین، تجار، ملاکین و عده‌ای از آخوندعا و دیگر خشکه یارسایان / که در / مسجد جامع اجتماع نموده و اسلحه‌ی شناخته شده قدیمی خود را که با نام زنگ زدکی بی‌تاثیر نیست به کار انداخته و 'وا وطننا'، 'وا ملکها'، 'وا دینا' و 'وا چیاولا' / سر دادند / و دور هم گرد آمده به میرزا کوچک پیام دادند که ای امان وای لخیل که دین از دست رفته نو چگونه رضایت میدعی که آزادی‌خواغان



بیاد یوجین پاتیه...

زمان دیگر زنده است.

در سال ۱۸۷۶، در تبعید، پاتیه شعر کارگران آمریکا به کارگران فرانسه را سرود. در این شعر، پاتیه زندگی کارگران تحت‌توغ سرمایه‌داری، فقرشان، رنج تحمل نایدیرشان، استثمارشان و اعتقاد راسخشان به پیروزی در پیش آرمانشان را توضیح داد.

۹ سال بعد از کمون، پاتیه به فرانسه بازگشت و در نخستین فرصت به حزب کارگران پیوست. اولین جلد اشعارش در سال ۱۸۸۴ منتشر شد و جلد دوم، با عنوان سرودهای انقلابی، در سال ۱۸۸۷ از چاپ در آمد. تعداد دیگری از سرودهای شاعر کارگر نیز بعد از مرگش انتشار یافت.

در ۸ نوامبر ۱۸۸۷، کارگران پاریس بیکر یوجین پاتیه را به گورستان پیر لاشز (گورستانی که کموناردهای اعدام شده در آن دفن شده‌اند) حمل کردند و پلیس، در تلاشش به منظور ربودن پرچم سرخ، به طور وحشیانه‌ای به جمعیت حمله کرد. در تشییع جنازه‌ی پاتیه، جمعیت زیادی شرکت کردند و فریاد "زنده باد پاتیه!" از هر سو به گوش می‌رسید.

پاتیه در تهی‌دستی جان سپرد. اما او از خود یادگاری برجای گذاشت که به راستی پایداری از هر دست ساخته‌ی بشری است. او، از طریق سرودهایش، یکی از بزرگ‌ترین تبلیغ‌گران بود. وقتی که او داشت نخستین سروده‌هایش را می‌سرود، شمار کارگران سوسیالیست حداکثر به دهها تن می‌رسید. سرود تاریخی یوجین پاتیه عم‌اکنون در قلب دهها میلیون پرولتر جای دارد. ۶۶

آیا مطرح کردن دولت سوسیالیستی در آن مقطع صرفاً کپی برداری از شرایط روسیه نبوده است، بدون در نظر گرفتن شرایط ایران. مسائل برای بحث در این رابطه زیاد است و می‌توان جنبه‌های مختلف آن را به بحث گذاشت. ولی نباید فراموش کرد که کمونیست‌ها انسانهای آگاهی هستند که با شرکت فعال خود در مبارزات مختلف سعی می‌کنند آنها را به کانال مبارزه طبقاتی سوق دهند و از این طریق تغییرات بنیادی در جامعه وجود آورند. بنابراین وظیفه این بخش یعنی پیشرو (کمونیست‌ها) بیشتر از دیگران می‌باشد که بعضی وقت‌ها تحت شرایط و یا عوامل خاصی جذب مبارزه می‌گردند، بدون اینکه مضمون شعارهایی که می‌دهند بدانند.

رفقا پیروز باشید

ع - شروین



☆ رفقای مادرید - ما نیز خواهان همکاری بیشتر با رفقا در زمینه اخبار مبارزات کارگری در اسپانیا و مبارزات جنبشهای رهایی بخش در آمریکای لاتین هستیم. شما در نامه‌ی خود به استفاده از لقب "چریکهای انقلابی" در مورد جریان M-19 در نشریه‌ی جهان انتقاد کرده‌اید و نوشته‌اید "این جریان در سفر اخیر پاپ رهبر کاتولیکهای جهان به کلمبیا طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد دست از عملیات مسلحانه بر خواهد کشید، چون آنها هم فرزند خدا هستند. لازم به یادآوری است که در مورد درج خبر مربوط به کلمبیا، نشریه‌ی جهان موضع خاصی را در مورد این جریان، مطرح نکرده بود."

قدرت پیدا کرده و جلو منافع ما را بگیرند تو که آدم مذهبی هستی چرا میگذاری آنان روز بروز قوی‌تر شده و ما را زنده زنده کباب کنند؟! ' ' و این خود گویاتر از همه چیز است. در ضمن پس از انعقاد 'کنگره شرق' و آمدن سلطانزاده و حیدر عمواغلی به ایران و تشکیل کمیته جدید انقلاب دیگر میرزا کوچک خان به کلی خود را باخته و مرک خویش را حتمی می‌دید (مرک از نظر بینش) چرا که بی‌لیاقتی او در مدت شش سال به مردم نشان داده بود که او از پس کارهای انقلاب بر نمی‌آید و همچنان لیاقت و سازماندهی حیدر خان برای میرزا کوچک خان گران می‌آمد. پس میرزا چاره‌کار را در آن دید که باید دست به جنایت زده و واقعه 'ملا سرا' را به وجود آورد تا شاید از شر انقلابیون نجات پیدا کند. و آخر الامر دستش به خون فرزند انقلاب یعنی حیدر آلوده شد. حال تعجب انگیزتر از همه اینست که شما چگونه عکس میرزا را در کنار عکس حیدر چاپ نموده و میرزا را به خوانندگان 'جهان' انقلابی معرفی میکنید. امیدوارم که در 'جهان' آینده به تصحیح مقاله برآیید... "

از صمیم قلب پیروزیتان را آرزومندم

با امید به پیروزی راهمان

عند - ك

۸۶/۵/۱



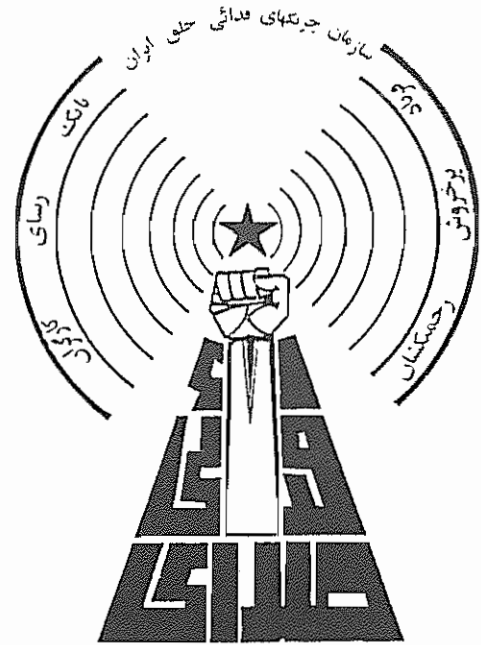
"... رفقا در رابطه با 'جنبش سوسیالیستی کیلان' آیا بهتر نبود کمی مطالب را بیشتر باز می‌کردیم و جنبه‌های گوناگون قضایا را به بحث می‌گذاشتیم، زیرا در رابطه با این مساله در جنبش نظرات مختلف وجود دارد - بعضی‌ها تمام گناهان شکست جنبش را به گردن میرزا می‌اندازند و عده دیگر چپ‌روی‌های کمونیست‌ها

میتوانید نشریات "کار، رنگای گه"، "بامی استار" و "جهان" را از نشانی های زیر درخواست کنید

۶ شماره - ۱۵۰ سلسله ۱۲ شماره - ۲۹۰ سلسله	I.S.W. Postfach 122 Post AMT 1061 Wien, Austria	اتریش
۶ شماره - ۲۰ مارك ۱۲ شماره - ۳۵ مارك	R.E. Postfach 831135 6230 Frankfurt M80 West Germany	آلمان غربی
۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار	Hadi P.O.Box 419 N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.	آمریکا
۶ شماره - ۶ پوند ۱۲ شماره - ۱۱ پوند	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	انگلستان
۶ شماره - ۱۲۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۲۲۰۰۰ لیر	Masoud-M C.P. 6329 Roma Prati Italia	ایتالیا
۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک	E.J. B.P.8 1050 Bruxelles 5 Belgique	بلژیک
۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ کرون	I.S.F. P.B. 398 1500 Copenhagen .V Denmark	دانمارک
۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.F Box 50057 10405 Stockholm Sweden	سوئد
۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک	A.C.P B.P. 54 75261 Paris Cedex 06 France	فرانسه
۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار	ISS P.O. Box 372 Ahuntsic Station Montreal, P.O. H3L 3N9 / Canada	کانادا
۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.O.U. P.B. 12 7082 Kattem Norway	نروژ
۶ شماره - ۲۴ هلورن ۱۲ شماره - ۲۵ هلورن	P. B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	هلند
۶ شماره - ۳۰ روپیه ۱۲ شماره - ۵۰ روپیه	P.O. Box 7051 New Delhi 65 India	هند

برای تماس با انجمن عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در پاکستان با این نشانی مکتبه کنید:

K - U 32, P.O. BOX 8418, Pakistan.



راديو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

موج کوتاه ردیف ۷۵ متر

همه روزه ساعات

۶/۵ بامداد، و ۱۲/۵ و ۸/۵ بعد از ظهر

برای تماس با صدای فدایی با نشانی زیر مکتبه کنید:

A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay-sous-Bois
France.



گرامسی باد
یادرفیق فدایی
محمد صفاری آشتیانی

JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

vol. v august 1986

no: 45



فردريك انگلس

(۲۹ نوامبر ۱۸۲۰ - ۵ اوت ۱۸۹۵)

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN, P.O. BOX 274, GLASGOW G41 3XX, UNITED KINGDOM.